

زندگی منهای خدا، خطرناک و وحشتناک است

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: زندگی توأم با گناه تاریک است؛ «أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِي»، زندگی منهای خدا، خطرناک و وحشتناک است.



آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: زندگی توأم با گناه تاریک است؛ «أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِي»، زندگی منهای خدا، خطرناک و وحشتناک است.

به گزارش، خدگانه، مه جلسه اخلاقی، اخلاق، آیت الله مظاهری، در، م، آید: آغاز سال جدید مصادف با شهادت حضرت زهرا «س» بود. اسلام عزیز عید نوروز را امضاء کرده است، علاوه بر اینکه یک عید ملی است و به خاطر ملتمان، عید دایم؛ جنه‌ها، خد، د، اب، عید نه‌هست ه خداگ مهظیت از آن، داشته باشیم، دایم، دنیا ه آختمان، نسا، عالست. اسلام می‌گوید: ما باید خانه و لباس و زندگیمان نظیف باشد و «النظافة من الایمان». و پیغمبر اکرم «ص» و ائمه طاهرین «س» و مخصوصاً پیغمبر اکرم به نظافت خیلی اهمیت می‌دادند. لذا این خانه‌تکانی‌ها و لباس عوض کردن و غسل و حمام، کار خوبی است، اگر تجمل‌گرایی نباشد و اگر افراط‌گری نباشد، کار خوبی است و اسلام آن را امضاء کرده و سفارش کرده است. الا اینکه ما علاوه بر نظافت ظاهری یک نظافت دل هم داریم و آن مهم است و ما باید همین‌طور که خانه را نظیف می‌کنیم و لباس نظیف می‌پوشیم و حمام می‌رویم و غسل عید می‌کنیم، باید دل را نیز خانه‌تکانی کنیم. وقتی عید شد با دل پاکی وارد سال آینده شویم. این خیلی لازم است که اگر دل پاک شد، حتماً رحمت خدا نازل می‌شود، حتماً یک سال بدبخت، خواهد داشت.

پاک کردن دل دو قسم است؛ یک قسمش خیلی مشکل است اما باید شروع کنیم. اگر جداً همین‌طور که به خانه‌تکانی اهمیت می‌دهیم، به دل‌تکانی نیز اهمیت دهیم، می‌شود اما خیلی مشکل است. اینکه انسان صفات رذیله را و این درخت رذیلت را از دل بکند و به جای آن درخت فضیلت را غرس کند و بارور کند و در دل شجره طیبه قرآن پیدا شود، آنگاه همین دنیا برای او بهشت می‌شود تا برسد به بهشت موعود؛ اما این مشکل است. اگر بخواهیم باید تصمیم بگیریم و به قول حضرت امام «ره»، 40 سال خون جگر شبانه روزی می‌خواهد تا بتوانیم این کار را بکنیم. این یک دل‌تکانی است که نابدشده شده‌ها بدبخت، دنیا ه آخت، ا، دارد. همه اب، بدبخت‌ها، ما اب س اب، ذالت‌هاست که ما ه جامعه ما دایم. اما چیزی که آسان و فوری است و خیلی هم اثر دارد، توبه و عذرخواهی از خدا از سال گذشته است. گناهانمان را در نظر بگیریم که گناهان بزرگ داریم و بالاخره با یک توبه واقعی، خجالت زده از گذشته و تصمیم به اینکه گناه نکند. قرآن می‌فرماید اگر این خانه‌تکانی را کردی، من هم کمک می‌کنم و همه گناهان گذشته را می‌آمرزم، بلکه پرونده گذشته تو را نابود می‌کنم و دل پر از قساوت تو را نابود می‌کنم و یک دل نورانی به نور خدا و یک پرونده که صفحه اولش نور توبه است، برایت جلو می‌آورند. این شدنی است و این کار واجب و لازم است که همه انجام دهیم، اگر سعادت سال را می‌خواهیم؛ والا اگر سال آینده ما مثل سال گذشته ما پر از گناه باشد، خانه ما با آن ماهواره‌ها و گناهان فراوان، کسب ما با آن آلودگی‌ها و زبان و چشم و گوش ما با آن آلودگی‌ها و دل مالا مال آلودگی باشد، باید بدانیم که غیر از بدبختی چیزی نیست. زندگی توأم با گناه تاریک است؛ «أَوْ كَظَلَمَاتٍ

ف، بَحْر لُجِي» [1]؛ زندگی، منهای خدا، خطرناک و وحشتناک است. بحث دیگر راجع به این رفت و آمدهاست. این رفت و آمدها از جهاتی خوب است. از جهت اینکه معمولاً صله رحم است و از جهت اینکه رفت و آمد آشنایی و محبت می‌آورد. این رفت و آمد قهرها را از بین می‌برد و یک زندگی صمیمانه و مقدسی به انسان می‌دهد و خیلی خوب است. اگر تجمل‌گرایی نباشد، اگر در این رفت و آمدها گناه نباشد، اگر در این رفت و آمدها بی‌غیرتی، بی‌عفتی نباشد، خوب است. رفت و آمد مخصوصاً با خویشان. به باید مواظب باشیم که در دسر برای دیگران درست نکنیم و مواظب باشیم تجمل‌گرایی نباشد و مواظب باشیم بی‌عفتی و بی‌غیرتی و گناه نباشد و حتی ثوابش به اندازه‌ای است که امام موسی کاظم «ع» در یک روایت می‌فرمایند که قهر مخصوصاً با خویشان، عمر سی ساله را سه سال می‌کند. آشتی و رفاقت و رفت و آمد و دوستی و به جای قهر، محبت، عمر سه ساله را سی سال می‌کند. عمر سه ساله را سی سال می‌کند، اما یک عمر پربرکت و عمری که دست عنایت خدا روی آن عمر باشد. لذا این رفت و آمدها خیلی خوب است، اما چیزی در این رفت و آمدها باید باشد که کم است و آن قانون مواسات است. یعنی ما باید در این رفت و آمدها که خوب است، یک قانونی هم پیاده کنیم. قانون مواسات این است که بخواهیم برای دیگران آنچه برای خود می‌خواهیم و نخواهیم برای دیگران آنچه را که برای خود نمی‌خواهیم. قانون مواسات آنست که در اول قرآن می‌فرماید: این کتاب یعنی قرآن، هدایت خاصه برای متقین دارد. متقی کسی است که معاد را قبول دارد. بلافاصله می‌فرماید: کسی که اهمیت به نماز می‌دهد و بلافاصله می‌فرماید: «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [2]، کسی که قانون مواسات دارد. از هرچه خود دارد، هم برای خود بخواهد و هم برای دیگران. خودخواهی و خودخوری و خودمحوری در اسلام نیست. حتی در سوره توبه می‌فرماید: این خودخوری و خودخواهی و خودمحوری اگر موجب شود که انسان اتفاق در راه خدا نکند و به فکر دیگران نباشد و به فکر جمع کردن پول باشد، در روز قیامت آن پول‌ها را داغ می‌کنند و تمام بدن او را پول داغ می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «هَذَا مَا كُنْتُمْ لِلنَّفْسِكُمْ فَرَقَها مَا كُنْتُمْ تَكْنَهُنَ» [3]؛ بخش، اب، خدخده‌ها، ه خدمه‌ها، هاست.

اسلام شریف، اقتصاد دارد و اقتصادش هم خیلی بالاست. من وقتی در قم بودم در زمان طاغوت 4 جلد کتاب راجع به مقایسه بین سیستم‌های اقتصادی نوشتم و کتاب سال شد و جایزه آن را هم بردم و کتاب خوبی بود و جلد اول این کتاب راجع به همین بود که اسلام، اقتصاد دارد و اقتصادش نه کمونیسمی و نه سرمایه‌داری است؛ بلکه یک اقتصاد خاص به خود است و چند چیز باید در این اقتصاد خاص به خود، مراعات شود تا اگر شد، یک زندگی منهای فقر برای همه باشد. لذا اسلام فقر ندارد. اگر می‌بینید که ما فقیر و محتاج زیاد داریم، خودمان درست کرده‌ایم و الا اسلام فقر ندارد. اسلام زندگی منهای فقر است. همه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج باید در رفاه باشند. این اقتصاد اسلام است و اگر این اقتصاد اسلام پیاده شود، یک نفر فقیر در جهان پیدا نمی‌شود. اینکه شنیدید در حکومت اهل بیت، آقا امام زمان می‌آید و دنیا را می‌گیرد و بر دنیا حکومت می‌کند و قانون اساسی او مصحف فاطمه است، نه اینکه معجزه باشد، بلکه قرآن پیاده می‌شود و وقتی قرآن پیاده شد، آنگاه ظلم نیست و فقر و تجاوز نیست و گناه هم نیست. به دست امام زمان و به دست اهل بیت وقتی قرآن پیاده شد، آنگاه یک زندگی منهای فقر پیدا می‌شود. امیرالمؤمنین «ع» در آن 5 سال حکومت پیاده کردند و بعد هم با کمال افتخار، درحالی که می‌دانید برای امیرالمؤمنین خیلی مشکل بود و سه جنگ

عجیب برای امیرالمؤمنین جلو آوردند و آن هم جنگ خودمانی که خیل مشکل‌تر از جنگ با دشمن است. جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ آخری که مهم‌تر از همه بود و به قول امیرالمؤمنین که فرمودند: اگر من نبودم، هیچکس نمی‌توانست این چشم فتنه را کور کند. اما درحالی که سه جنگ در 5 سال گذراندند، امیرالمؤمنین روی منبر با افتخار می‌فرمایند: در حکومت من فقر نیست و همه در رفاهند، از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج. حتی، ام‌المؤمنین، افتخار می‌کند و می‌گوید من کسب هستم که داناتان، آب آلوده، یعنی، از فوات آب آشامیدن، آلوده. اقتصاد حکومت اسلام اینست که اول می‌فرماید: رباخوری موقوف، ربا جنگ با خداست. یعنی اگر ربا آمد، اقتصاد شکسته می‌شود. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» [4]؛ اقتصاد نابود می‌شود و اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود. این رباخوری‌ها که بانک‌ها ربا می‌خورند و موسسه‌ها ربا می‌دهند و ربا می‌خورند. اینها با یک کلاه شرعی می‌خواهند ربا را درست کنند. رباخوری در اسلام موقوف است و گناهش نیز خیلی بزرگ است. حتی در روایات داریم مثل اینست که با مادر خودش در خانه خدا زنا کند. بالاتر از این قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَقْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» [5]؛ ربا خور و الا جنگ با خداست. جنگ با خدا چقدر گناه دارد؟! و ما باید در اقتصادمان ربا نباشد، بلکه قرض الحسنه باشد. اگر کسی محتاج است، پولی به او بدهند، بدون اینکه چیزی بگیرند و 18 برابر هم ثواب دارد و او هم بعد پول را رد کند. در هفت یا هشت جا در قرآن امر به این قرض الحسنه شده است.

دوم اینکه اسلام و قرآن اختلاف طبقاتی ندارد. یک شخصی میلیارد میلیارد داشته باشد و کسی بی زن و بی خانه باشد. اسلام این را ندارد. در سوره حشر ده - بیست آیه راجع به این آمده است. سوره حشر درحالی که سوره کوچکی است و همانست که در آخرش آیاتی است که برای سیر و سلوکی‌ها خیلی بالاست. از اول که شروع می‌کند، همین قضیه اختلاف طبقاتی را در ده - بیست آیه ذکر می‌کند. شأن نزولش هم اینست که در قضیه یهود بنی‌نضیر، مسلمان‌ها غنیمت بالایی گرفتند و پیغمبر اکرم فرمودند همه را باید به مهاجرین بدهید. برای اینکه شما خانه دارید و مهاجرین خانه ندارند. برای اینکه شما کسب و کار دارید و آنها کسب و کار ندارند و باید کسب و کار داشته باشند. مسلمان‌های صدر اسلام هم حرف پیغمبر را می‌شنیدند. لذا جنگ را پشت سر گذاشتند. پیغمبر اکرم فرمودند: همه باید خانه دار باشید و باید اختلاف طبقاتی نباشد. قرآن علتش را نیز می‌آورد و می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِثْلُكُمْ» [6]؛ نمی‌شود که پول بین اغنیاء بچرخد، و اما ضعفا بی پول بمانند. او خانه کذایی داشته باشد و این اصلاً خانه نداشته باشد. او تشریفات کذایی داشته باشد و این نتواند دخترش را شوهر دهد و یا پسرش را زن دهد، اسلام این را ندارد. آیات زیادی داریم و ده - بیست آیه در اول سوره حشر راجع به قضیه بنی‌نضیر می‌فرماید که این غنیمت از انصار نیست، بلکه از مهاجرین است که آمدند و فقیرند و شما یک خانه و کار، ناعت معمول، دارید، اما مهاجران ندارند و آنها هم باید مثل شما باشند. پس همه غنائم از آنهاست.

ابن‌نحواس، نه حرف ده د، اقتصاد اسلام است که باید اختلاف طبقات نباشد. سوم، خمس است. مردم باید خمس مالشان را بدهند. اگر مردم خمس مالشان را بدهند، آنگاه یک فقیر پیدا نمی‌شود. نه اینکه فقط حوزه‌ها، زیرا الان حوزه‌ها در مضیقه عجیبی است و سببش اینست که مردم خمس نمی‌دهند و پنج درصد از مردم هم خمس نمی‌دهند و آن پنج درصد هم بازی درمی‌آورند. می‌گویند قدری از آن را می‌خواهم به پسر و یا پسر برادرم بدهم و یا قدری را در کار خیر مصرف کنم. بالاخره یک کلاه حسابی سر خودشان می‌گذارند. اگر همه مردم خمس بدهند، مراجع تقلید همه را خودکفا می‌کنند. نه تنها حوزه را خودکفا می‌کنند، بلکه همه مردم را خودکفا می‌کنند. اگر یک حساب‌سازنگشت، نکنم، خوب معلوم می‌شود.

ابن‌نحواس، هم حرف سمع به که باید خمس، و زکاتشان را بدهند و این حقوق واجب است. «وَعَلَّمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» [7] خدا اینقدر پول به تو داده و می‌گوید خمس بده و آن هم از خداست و می‌فرماید چهار تا از تو و یکی از من باشد. خدا به رسول گرامی داده و رسول گرامی به ائمه طاهرين و ائمه طاهرين در زمان غیبت به مراجع تقلید، و اگر این خمس داده شود، همه فقرا در رفاه واقع می‌شوند، از نظر خوراک و پوشاک و مسکن، و ازدواج.

چهارم، ساده زیستی است که خیلی سفارش شده است و ما باید در زندگی ساده زیست باشیم. نه مثل پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين بلکه زندگی ما باید شباهت به آنما داشته باشد.

شعبه، از ام‌المؤمنین، هست و شعبه خمس است. هفت و است وقت فضا، العیش، اعانة، الاحاء، آنچه ضعف عصب و اختلاف می‌آورد و آنچه انسان را محتاج می‌کند، آنچه انسان را می‌رساند به آنجا که به هر کس و ناکسی رو بزند، آنچه دزدی‌ها و حیف و میا، ها، می‌آورد، خارج نیست، بلکه در است و در بعد، تحما، گاد.

اگر همه مردم این تجمل‌گرایی را کنار بگذارند، همه ما این تجمل‌گرایی را داریم و هرکسی می‌خواهد به اندازه وُسعش عقب نماند. حال اگر این تجمل‌گرایی کنار رود و ساده زیستی شود، اصلاً فقر خود به خود ریشه کن می‌شود. آنگاه اگر یک درمانده‌ای باشد و اگر کسی باشد که نتواند کار کند و

اگر کسی که نتواند زندگی، تأمین کند، نه به خمس، که معر تقلید باید به او بدهد و او را خانه دار، کاد، و سامه دار، کند. حرف آخر، قانون مواسات است. اسلام می‌گوید: خمس و زکات یک حق است و فقرا در مال تو شریک هستند. اصلاً عنوان شرکت است. کسی که خمس می‌دهد، بداند که نمی‌تواند تصرف در اموالش کند و فقرا شریک در این مال هستند. یک پنجم از امام زمان و از سادات و طلبه‌ها و فقراست. حال اگر یک دفعه یک وضع استثنائی جلو آمد و فقری پیدا شد، آنگاه همه باید دوست داشته باشند برای دیگران، آنچه برای خود دوست دارند و نخواهند برای دیگران آنچه برای خود نمی‌خواهند. باید حسابی دیگران را بدارند، نه تنها از باب خمس و زکات، بلکه از باب قانون مواسات و معنای قانون مواسات یعنی قانون برادری. همین‌طور که شما دلتان می‌خواهد خانه داشته باشید، فقیر هم می‌خواهد خانه داشته باشد و شما اگر می‌توانید باید برای او خانه بخرید. همین‌طور که شما می‌خواهید پسران را زن بدهید و باید هرچه زودتر زن دهید، اما باید به فکر جوان‌های دیگران هم باشید. آنها اگر نمی‌توانند ازدواج کنند، شما حتماً برای دختر جهیزیه و برای پسر خانه و کار آماده کنید. این قانون مواسات و اقتصاد اسلامی می‌شود.

و ما باید اب، اقتصاد اسلام را ساده کنیم. حال بحث امشب این شد که چیز دومی که در ایام عید هست، رفت و آمدهاست که اگر تجمل‌گرایی نباشد و در آن گناه نباشد، خوب است، اما خوب‌تر از آن پیاده کردن اقتصاد اسلام و منجمله قانون مواسات است. اینکه همه به فکر یکدیگر باشیم. مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی، 500 روایت راجع به قانون مواسات دارد. مرحوم علامه مجلسی در بحار متفرقا بیش از چندین هزار روایت راجع به قانون مواسات دارد. ولی از اینها گذشته، قرآن بیش از صد جا قانون مواسات دارد. قانون برادری و اینکه باید به فکر دیگران باشیم، همین‌طور که به فکر خود هستیم. باید زهراگونه باشیم. حضرت زهرا چقدر به فکر دیگران است. فدک دارد و یک دینار یا یک درهم از این فدک استفاده نکرده است. اگر دیگران در رفاه بودند، حضرت زهرا خوراک به اندازه ضرورت داشت. ما زندگی ضروری و زندگی رفاهی و زندگی تجملی داریم و زندگی تجملی حرام است و زندگی ضروری را نیز اسلام نمی‌خواهد، اما اسلام زندگی رفاهی را می‌خواهد. اما حضرت زهرا استثناست و سرمشق است و می‌خواهد بفهماند که با زندگی ضروری نیز

میتواند، زندگی، کد. چه زندگی، شدن، و سمشق برای جامعه بشریت.

.....
د، نهشته ها

[1] . النه، 40

[2] . النقة، 3

[3] . النقة، 35

[4] . النقة، 276

[5] . النقة، 279

[6] . الحش، 7

[7] . الأنفال، 41